عکس: رضا معطریان/ ایران

ظرفیت مدیریتی کافی برای عبور از بحران آب وجود دارد؟

عصر ریاضت آبی

گزارش

آسمان نمی‌بارد و زمین‌ها تشنه‌تر از همیشه در انتظار بارانند. امسال ششمین سال خشکسالی است. اما سالی سخت‌تر از سال‌های قبل. بعضی از استان‌ها هنوز رنگ آسمان ابری را هم ندیده‌اند. وضعیت، بی‌سابقه نیست. اما سخت‌تر از همیشه است. بحران آب چند سالی است که گریبانگیر کشور شده‌است. تا جایی که بعضی از صاحبنظران ادعا داشتند ایران در ریاضت آبی به سر می‌برد. پس از خشک‌شدن بعضی از رودها و کاهش آب سدها، این ادعا قابل لمس‌تر شد. امسال نه تنها تابستان طولانی‌تر شد؛ بلکه خبری هم از باران پاییزی نیست. به همین دلیل است که بحران آب را مردم بیشتر از سال‌های گذشته حس می‌کنند. اعداد و ارقام مربوط به سدها و بارندگی‌ها دو شاهد وخامت حال و روز کشور در سالی خشک است. آمار سدها می‌گوید که از ابتدای سال آبی ۱۴۰۵-۱۴۰۴ تا نهم آذرماه، ورودی سدها ۲٫۳۷ میلیارد مترمکعب بوده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۳۹ درصد کاهش داشته؛ از سویی خروجی آب از مخازن سدهای کشور در این بازه زمانی ۴٫۳۱ میلیارد متر مکعب بوده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۳ درصد افت را ثبت کرده‌است. بنابراین هم ورودی و هم خروجی مخازن سدهای ایران از ابتدای سال آبی جاری روند نزولی داشته است. حجم آب موجود مخازن نیز شاخص دیگری است که نشان می‌دهد امسال بحران آب تشدید شده است. میزان حجم آب موجود در مخازن در سال آبی جاری، ۱۶٫۷۰ میلیارد مترمکعب بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل افت ۲۷ درصدی داشته و میزان پرشدگی سدها نیز ۳۲ درصد است. نگاهی به میزان بارندگی در استان‌های کشور هم شاهد دوم تشدید بحران آب محسوب می‌شود. ریزش‌های جوی از اول مهرماه تا ۸ آذرماه سال آبی ۱۴۰۵-۱۴۰۴ بیانگر آن است که ارتفاع کل ریزش‌های کشور ۵٫۷ میلیمتر است. مفهوم این عدد را زمانی بهتر درک می‌کنیم که بدانیم این مقدار بارندگی در دوره‌های مشابه دراز مدت ۳۵٫۶ میلیمتر و در دوره مشابه سال قبل ۳۴٫۴ میلیمتر بوده است. این آمار نشان می‌دهد به رغم آنکه زنگ خطر خشکسالی چند سال است به صدا درآمده و دست طبیعت هم برای عبور از بحران با ما یار نبوده، اما تدابیر جدی برای عبور از این شرایط اندیشیده نشده‌است. مسلماً مدیریت چنین بحرانی به تنهایی از دست سیاست‌گذاران برنمی‌آید و نیاز به مشارکت عمومی برای عبور از آن دارد. استمرار خشکسالی در سال‌های اخیر که بواسطه کم بارشی‌ها اتفاق افتاده، به همراه عدم مدیریت بحران درست در ادوار گذشته، موجب شده تا امسال برای اولین بار، تهرانی‌ها بی‌آبی را تجربه کنند. این تجربه در سال‌های گذشته مختص برخی از استان‌های محدود بود؛ ولی دامنه آن چنان وسیع شده که پایتخت را هم به ورطه قطعی آب کشانده و عموم جامعه را نگران کرده است. در این شرایط نیاز است به این سؤالات پاسخ داده شود که آیا بحران آب حل می‌شود؟ آیا ظرفیت مدیریتی کافی برای عبور از این بحران وجود دارد؟ آیا صرفه‌جویی در آب در جامعه فرهنگ‌سازی شده است؟ نقش مردم در عبور از این بحران چطور تعریف خواهد شد؟

یادداشت

آب و بازمصرف قدرت؛ نسبت نمایندگی، منافع محلی و بحران معرفت‌شناختی حکمرانی

عیسی بزرگ‌زاده
سخنگوی صنعت آب کشور

آب در ایران تنها یک منبع طبیعی نیست؛ تار و پود حافظه جمعی، معماری سکونت و استخوان‌بندی تمدنی ماست. اما همین عنصر حیاتی امروز در مرکز منظومه‌ای پیچیده از «قدرت، منافع، هویت و امنیت» قرار گرفته است؛ منظومه‌ای که در آن آب نه یک «حقیقت زیست‌بومی» بلکه «سرمایه‌ای انتخاباتی» و ابزاری برای «بازمصرف قدرت» شده است. جامعه ایرانی با پدیده‌ای روبه‌روست که می‌توان آن را «دموکراسی محلی منابع‌بر» نامید؛ ساختاری که حوزه‌های رأی به جای اتکا بر منطق برنامه‌ریزی کلان، در منطق کمیابی منابع معنا پیدا می‌کنند و رقابت بر سر آب، میدان اصلی «بازتوزیع توسعه» می‌شود. از دل چنین ساختاری، تضادی دیرپا پدیدار شده است: نمایندگانی که به جای قانونگذاری و مراقبت از منافع ملی، درگیر رقابت‌هایی می‌شوند که حاصل آن «فربگی ناموزون توسعه»، بارگذاری فراتر از مرزهای تاب‌آوری زیست‌بوم و تخریب زیرساخت هستی‌شناختی سرزمین است. در این میانه، بحران صرفاً بحران مدیریت نیست؛ بحران «معرفت‌شناختی» است. رابطه قدرت با منابع به رابطه‌ای معیوب بدل شده است؛ قدرت از منابع تغذیه می‌کند و سپس همین منابع ابزار تثبیت قدرت بیشتر می‌شوند. سیاست و منبع در «چرخه‌ای خودتولیدگر» به هم گره می‌خورند؛ چرخه‌ای که در آن آب از قلمرو علم و آینده‌نگری خارج شده و وارد قلمرو امتیاز، فشار، توزیع غنیمت و «چانه‌زنی‌های خرد ولی آسیب‌زا» شده است. انتخابات کوتاه‌مدت در برابر سرشت بلندمدت آب، نوعی «ناهمزمانی نهادی» پدید آورده است؛ جایی که افق چهارساله سیاست، توان دیدن آینده هزارساله سرزمین را از تصمیم‌گیران می‌گیرد. این همان «کوتاه‌بینی نهادی» است؛ ناتوانی ساختار سیاسی در دیدن آنچه توسعه نیاز دارد، نه آنچه حوزه انتخابیه طلب می‌کند.

از همین‌جا ورود بیش از اندازه قوه مقننه در اجرا شکل می‌گیرد. نمایندگانی که با بهره‌گیری از ابزارهای نظارتی- از سؤال و استیضاح تا اعمال فشار غیررسمی- می‌کوشند در انتخاب مدیران محلی و ملی، تصویب طرح‌ها، صدور مجوزهای آبی و حتی پیدایش و شکل‌گیری پروژه‌های عمرانی مداخله کنند. این مداخله‌گری، بیش از آنکه نشانی از خیر جمعی باشد، نشانه «سیاست‌زدگی منابع» است. آب در منطق توسعه پایدار ماهیتی فراناحیه‌ای و حوضه آبریزی دارد، اما در ساختار کنونی تصمیم‌سازی، در منطق مطالبات محلی زندانی شده است. از منظر فلسفه سیاسی، این رفتار نه‌تنها نقض اصل تفکیک قواست، بلکه نوعی «سرریز قدرت» است؛ لحظه‌ای که قدرت قانونی، مرزهای طبیعی خود را ترک می‌کند و به قلمرو اجرا نفوذ می‌یابد. اگر آب مسأله‌ای تمدنی است -که هست- آنگاه بازتعریف نقش مجلس تنها اصلاح یک روند اداری نیست؛ بازسازی بنیان‌های حکمرانی است. در جهان امروز، حکمرانی آب مبتنی بر پایداری آینده، حق طبیعت، امنیت بلندمدت و نگاه فراناحیه‌ای است. اما در ایران، آب همچنان در منطق پروژه‌محوری، امتیازدهی منطقه‌ای و رقابت‌های انتخاباتی معنا می‌یابد. تا زمانی که مجلس از میدان منازعه بر سر داشته‌های امروز، به عرصه حفاظت از آینده منتقل نشود، هر اصلاح دیگری ناقص خواهد ماند.

راه برون‌رفت، مجموعه‌ای از اصلاحات نهادی، رفتاری و فرهنگی است. اول، باید ساختار نمایندگی بازنگری شود؛ تغییر حوزه رأی‌گیری از شهرستان به استان، رقابت را از سطح منابع محدود به سطح برنامه‌ریزی کلان منتقل می‌کند و امکان گفت‌وگو میان مناطق را افزایش می‌دهد. تشکیل «مجلس دوم» -که قرار بود مجمع تشخیص چنین نقشی را ایفا کند و نکرد- می‌تواند دامنه نفوذ یک یا چند نماینده را در اندازه‌های معقول نگه دارد. برخی نیز بر این باورند که اصلاح روش انتخاب دولت، از انتخاب مستقیم به انتخاب توسط حزب حاکم در مجلس، می‌تواند ثبات حکمرانی را افزایش دهد و از چانه‌زنی‌های خرد ولی آسیب‌زا بکاهد.

در کنار تغییرات ساختاری، باید اصلاحات نظارتی و انضباطی را جدی گرفت. افشای الزامی نقش هر مداخله‌گر در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری پروژه‌ها و انتصابات، نور را بر تاریک‌ترین نقاط فرآیند قدرت می‌تاباند. اصلاح آیین‌نامه‌های داخلی مجلس، محدود کردن دخالت‌های اجرایی، الزام دستگاه‌ها به گزارش‌دهی در سامانه‌های نظارتی و نظارت بر رفتار نمایندگان، شکل تازه‌ای از «اخلاق حکمرانی» را ممکن می‌سازد. سازمان‌های مردم‌نهاد و رسانه‌ها باید ابزارهای آگاهی بخش مردم در خصوص رفتار نمایندگی و مدیران باشند. تأسیس «بنیاد ملی نخبگان آب و توسعه» نیز می‌تواند رکن دانشی و پایشی باشد که تصمیمات آبی را از فضای سلیقه‌ای به قلمرو حکمرانی مبتنی بر دانش و آینده‌نگری منتقل کند.

اما هیچ اصلاح نهادی بدون تحول فرهنگی پایدار نمی‌ماند. باید از «توسعه‌خواهی محلی» به «تمدن‌خواهی سرزمینی» گذر کرد؛ از حق حوزه انتخابیه به حق نسل‌های آینده؛ از توسعه پروژه‌محور به توسعه آینده‌محور. این تغییر رویکرد نه‌تنها اصلاح سیاست، بلکه بازسازی عقلانیت جمعی است: تغییری که آب را از «غنیمت» به «خرد» و از «ابزار قدرت» به «معیار اخلاق توسعه» بدل می‌کند.

سرانجام، مسأله آب آزمون بلوغ سیاسی ایران است. یا گرفتار «بازمصرف قدرت»، «سیاست‌زدگی منابع» و توسعه نامتوازن خواهیم ماند، یا با بازتعریف نقش مجلس و اصلاح معماری نهادی و فرهنگی حکمرانی، به مرحله‌ای می‌رسیم که در آن آب نه موضوع مجادلات محلی، بلکه «آینه خرد جمعی» و «افق بلندمدت تمدن ایرانی» باشد. آینده ایران نه در گرو پروژه‌های پرطمطراق یا وعده‌های انتخاباتی، بلکه در گرو توان دیدن آینده است؛ و مجلس تنها زمانی می‌تواند آینده را ببیند که از میدان «چانه‌زنی‌های خرد ولی آسیب‌زا» به سطح حکمرانی تمدنی و پایداری زیست‌بوم ارتقا یابد.

باید چشم از آسمان برداریم

علیرضا شریعت
دبیرکل فدراسیون صنعت آب ایران

ظرفیت حکمرانی موجود اصلاً قادر نیست به تنهایی بحران آب را حل کند بلکه باید برای این کار و رسیدن به نتیجه مطلوب نسخه پیچی در اتاق‌های در بسته را کاهش داده و از بخش خصوصی نیز در تصمیم‌گیری‌ها کمک بگیرد.

اگر مقایسه‌ای بین خشکسالی امروز و ۶۰ سال قبل داشته باشیم، درمی‌یابیم که تفاوت‌های زیادی وجود دارد؛ در حال حاضر جمعیت افزایش یافته و توسعه شهرها نیز بیشتر شده است؛ به طوری که ما شاهد توسعه کشاورزی از جهت تأمین امنیت غذایی نیز بوده‌ایم. از سوی دیگر شرایط امروز ما نیز با ۶۰ سال قبل کاملاً متفاوت است؛ زیرا مصرف آب کشاورزی و صنعت به واسطه افزایش جمعیت و ایجاد رفاه تغییر کرده است. اما اینکه ما نتوانسته‌ایم خود را با شرایط اقلیمی و تغییرات آن وفق دهیم، به حکمرانی نادرست آب در کشور مربوط می‌شود. بنابراین در این خصوص باید پرسید آیا حکمرانی آب با همین شکل و شمایل می‌تواند بر بحران غلبه کند؟ که پاسخ این سؤال منفی است. چرا که ظرفیت حکمرانی بسیار پایین است و همچنین این ظرفیت از نظر نیروی انسانی که تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری می‌کند در حوزه دولت به معنای واقعی وجود ندارد. درواقع می‌توان گفت ظرفیت مدیریتی موجود اساساً ابزاری برای رفع بحران آب ندارد و برای تغییر این شرایط باید به سمت نخبگان صنعت آب رفت و صداهای آنان را شنید. در شرایط کنونی تنها به آسمان و بارش چشم دوخته‌ایم در حالی که راهکارهای دیگری نیز برای تأمین آب مردم وجود دارد. از سوی دیگر در محافل داخلی، ساده‌ترین راه را مطرح می‌کنند که آن انتقال آب از دریاست. در حالی که در گذشته برای رفع چنین مشکلی، حوضه به حوضه اقدامات مربوط به یک بخش انجام می‌شد اما امروز حوضه‌ها خشک شده و دیگر جوابگوی نیاز ما نیست. طرح انتقال آب از خلیج فارس و دریای عمان نیز یکی از مخرب‌ترین فعالیت‌هاست. من نمی‌گویم از آب دریا استفاده نکنیم اما نه برای فاصله‌های ۷۰۰، ۸۰۰ یا ۱۴۰۰ کیلومتری. زیرا هزینه انتقال، موضوعات زیست محیطی و پدافند غیرعامل در چنین طرح‌هایی نادیده گرفته می‌شود و اگر حادثه‌ای رخ دهد، شهری که به خط انتقال وابسته است ناگهان بی آب خواهد شد. در نتیجه توجه به ظرفیت‌های درون شهرها و استان‌ها ضروری است. باروری ابرها و آب‌های ژرف نیز نسخه شفابخش این امر نیستند. زیرا حتی در بهترین شرایط نیز باروری تنها ۵ تا ۱۰ درصد بارندگی پراکنده می‌تواند ایجاد می‌کند. از نظر من راهکار اساسی استفاده از ظرفیت بی بدیل صنعت آب و نخبگان این حوزه است. مردم باید آگاه شوند و در این مسیر شریک شوند. مسأله امروز ما تأمین آب شرب است و صنعت و کشاورزی در مرحله بعدی قرار می‌گیرد. در حال حاضر در شرایط بحرانی قرار گرفته‌ایم که دغدغه اصلی ما تأمین ۸ تا ۹ درصد آب مورد نیاز شرب کشور است.

استقرار مدیریت مشارکتی، راه نجات از بحران آب

فرهاد پاک‌نیا
کارشناس انرژی

تنها راه نجات کشور در شرایط کنونی که با بحران آب مواجه است، استقرار مدیریت مشارکتی آب است. یعنی همان‌طور که مقام معظم رهبری و مسئولان دولتی و وزارت نیرو تأکید دارند، هدف این مدیریت، هم‌افزایی، همگرایی و ارتقای نقش‌آفرینی بهره‌برداران و ذی‌نفعان است.

به عبارت دیگر، برنامه‌ریزی‌های از بالا به پایین برای منابع آب، مساحت و خاک دیگر پاسخگو نیست و باید با حضور پررنگ و نقش‌آفرینی مؤثر مردم و بهره‌برداران، چه در آب‌های سطحی و زیرزمینی و چه در مصرف آب شرب شهری، آب صنعتی و آب مورد نیاز کشاورزی، همکاری انجام شود. بنابراین مداخلات و ذی‌نفعان باید دست‌به‌دست هم دهند و باتوجه به چالش‌های موجود، برنامه‌ریزی مشارکتی بهینه‌ای را جاری کنند. در غیر این صورت، حل مشکل آب به‌تنهایی از عهده دولت و دولتمردان خارج است. مشکل بحران آب کاملاً حل‌شدنی است. خوشبختانه گام‌هایی در راستای جلب مشارکت مردمی در استان آذربایجان شرقی برداشته شده و به دستور مقام عالی وزارت نیرو، این تجربه در حال تبادل و تعمیم در دیگر استان‌های کشور است. این اقدامات، گام‌های بسیار خوبی محسوب می‌شوند و به‌زودی اثرات مثبت آنها مشاهده خواهد شد.

بحران آب و مدیریت جمعیت در ایران

مجید سیاری
کارشناس ارشد منابع آب

در گذشته می‌گفتیم کشور ما در یک منطقه خشک و نیمه خشک قرار گرفته اما در حال حاضر باید بگوییم خشک و فرا خشک شده است. زیرا چند سالی است که حجم بارندگی‌ها کمتر از متوسط شده است و این توالی کاهش بارندگی‌ها زیر متوسط اثر آن از کمتر بودن بارندگی شدیدتر است. به طوری که ممکن است یک یا دو سال زیر نرمال باشد اما بعد از آن بارشی تا اندازه نرمال را داشته باشیم. اما زمانی که چند سال پشت سر هم بارش زیر نرمال را تجربه کنید اثر خشکسالی تشدید می‌شود. بنابراین اغلب منابع تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. امسال در کل کشور میزان بارندگی حدود نصف مقدار متوسط بود و با وجود اینکه وارد پاییز شدیم خیلی از استان‌ها بارندگی نیز نداشتند. از سوی دیگر در حال حاضر با دو پدیده کاهش بارش و افزایش جمعیت مواجه هستیم که این جمیعت نه تنها نیازمند آب شرب است بلکه به غذا نیز نیازمند است که همین امر میزان مصرف آب در کشور را افزایش می‌دهد. با شرایطی که در حال حاضر در کشور داریم از نظر ظرفیت آبی بر اساس محاسباتی، ما برای جمعیتی حدود ۴۵ میلیون نفر ظرفیت آبی داریم و آن نیز در شرایطی است که بتوانیم مصرف آن را به صورت دقیقی مدیریت کنیم.

بنابراین زمانی که جمعیت بیش از دو برابر ظرفیت آبی کشور مستقر شده است. دیگر منابع جدیدی برای اتکا وجود ندارد. سدها و چاه‌ها همه به چرخه مصرف وارد شده‌اند و دیگر آبی برای تولید تازه وجود ندارد. در نتیجه تکلیف ما روشن است باید از رشد تقاضا جلوگیری کنیم. علاوه بر آن باید مدیریت مصرف، مدیریت تقاضا و افزایش بهره‌وری که سه راهکار اصلی هستند را در رأس اقدامات خود قرار دهیم. یعنی باید رشد جمعیت کنترل شود. برخی می‌گویند هرم سنی جمعیت باید اصلاح شود، اما در حال حاضر مشکل اصلی اندازه جمعیت است. بسیاری از کشورها مهاجران جوان و تحصیل‌کرده جذب می‌کنند، در حالی که ما نه تنها این فرصت را از دست داده‌ایم بلکه شاهد ورود اتباع به مناطق خشک و نیمه خشک هستیم که سربار منابع آب نیز شده‌اند. در واقع اغلب این افراد در مناطقی همچون کرمان، خراسان، یزد و تهران سکونت می‌کنند که همه این شهرها با بحران آب مواجه هستند. بنابراین یکی از اقدامات ضروری، رسیدگی به اتباع غیرقانونی و جلوگیری از رشد جمعیت است. همچنین باید آمایش جمعیت به گونه‌ای باشد که استقرار جمعیت متناسب با ظرفیت حوضه‌های آبریز انجام شود.

یکی از مشکلاتی که در تهران وجود دارد این است که هر روز خانه‌ها تخریب و دوباره ساخته می‌شوند و در عمل شهر به کارگاه ساختمانی تبدیل شده است. این در حالی است که تهران هیچ ظرفیت پذیرش جمعیت جدید ندارد و به یک تله تمرکزی بدل شده است که حتی از نظر پدافندی نیز خطرناک است. اما مسئولان باید به این بیندیشند که آیا می‌توانند آب شرب مورد نیاز ساکنان این کلانشهر را تأمین کنند یا خیر؟

علاوه بر آن در بخش مدیریت مصرف، هنوز شاهد رفتارهای نادرست هستیم به طوری که هنوز هم شهروندانی را می‌بینیم که شیلنگ به دست اقدام به شستن ماشین‌ها و خیابان‌ها می‌کنند و یا در زمان استحمام و مسواک زدن شیر آب را باز می‌گذارند. این در حالی است که آب شرب بسیار گرانقیمت و ارزشمند است و مشترکان باید این امر را درک کنند. در حال حاضر کشاورزان شمال، دشت هراز، شهریار، پایین‌دست سد کرج و ورامین حقابه خود را از دست داده‌اند تا آب به تهران منتقل شود، اما این آب گرانقیمت بی‌محابا مصرف می‌شود. میزان بهره‌وری نیز مسأله‌ای کلیدی است. درحال حاضر در کشور ما میزان بهره‌وری آب برای محصولات کشاورزی، کمتر از نصف نرم جهانی است. باید کشت فضای باز به گلخانه‌ها و کشت هیدروپونیک منتقل شود. در گلخانه‌ها با حداقل آب، محصول بیشتری تولید می‌شود و هم غذا تأمین می‌شود و هم مصرف آب، کود و سم کاهش می‌یابد. همچنین ورود شوینده‌ها به سفره‌های آب کمتر خواهد شد. بنابراین اگر مدیریت تقاضا، مدیریت مصرف و افزایش بهره‌وری در دستور کار قرار نگیرد، کشور با تهدید جدی در حوزه آب و امنیت زیستی روبه‌رو خواهد شد.

ابزار داریم اما توانایی استفاده نداریم

مجید عباسپور
کارشناس حوزه آب

مدیریت دو رکن اصلی دارد که شامل ابزار و توانمندی استفاده از آن ابزار است. برنامه‌ها و راهکارهای فنی لازم (مانند آبخیزداری، مدیریت الگوی کشت، صرفه‌جویی و توجه به آب مجازی) سال‌هاست در اسناد بالادستی و صحبت‌های کارشناسی وجود داشته است. در حال حاضر مشکل فقدان مطلق ابزار نیست بلکه عدم اجرای همین برنامه‌های نسبتاً درست است.

در واقع تغییرات آب و هوایی، خشکسالی‌های دوره‌ای و اقدامات نادرست در حوزه آب سه عامل کلیدی منشأ بحران آب است. اما نکته هشداردهنده اینجاست که هنوز در سطوح بالای سیاست‌گذاری کشور، افرادی هستند که به تأثیرات تغییرات اقلیمی باور ندارند. این ناباوری، مانند سدی در برابر هر برنامه انطباقی منطقی عمل می‌کند. زیرا زمانی که مدیر ارشد مشکل را به رسمیت نشناسد طبیعی است که برنامه‌های مقابله با آن اجرایی نشود. به نظر من برای سنجش صلاحیت مدیران، معیاری ساده و عمیق وجود دارد که من آن را پنج «ت» نام نهاده‌ام که شامل تدین و تقوا، تجربه، تخصص و توانمندی می‌شود. اگر فردی فاقد سه مورد آخر (تخصص، تجربه و توانمندی) باشد، پذیرش مسئولیت از سوی او، خود نشانه‌ای بر فقدان دو مورد اول (تعهد و تقوای مسئولیت‌پذیری) است. به عبارت دیگر، گماردن فرد غیرمتخصص و بی‌تجربه به پست‌های حساس، تنها بر دامنه مشکلات می‌افزاید. راه حل اساسی برای خروج از این بحران در یافتن فرمول‌های جادویی جدید نیست بلکه در اجرای درست و قاطع همان برنامه‌های تدوین شده گذشته است. به طور مثال چرا باید در شرایط بی‌آبی کشور باغ‌های انگور اطراف دریاچه ارومیه به باغ سیب تبدیل شود و یا صادرات هندوانه به کشورهای حاشیه خلیج فارس با وجود بحران بی‌آبی رخ دهد. در واقع چنین اقداماتی منجر به صادرات آب مجازی و تخلیه آبخوان‌های کشور می‌شود که همگی تصمیماتی ضد علم و توسعه پایدار بوده که تحت مدیریت ناکارآمد رخ داده‌اند.

بحران آب امروز تنها آزمونی برای منابع آبی کشور نیست بلکه آزمونی بزرگ برای کیفیت مدیریت و حکمرانی نیز محسوب می‌شود. بحرانی که با تغییر اقلیم تشدید شده اما با برنامه‌ریزی نادرست، بی‌توجهی به هشدارهای علمی، و سپردن کار به غیر اهل، به نقطه انفجار رسیده است.